



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

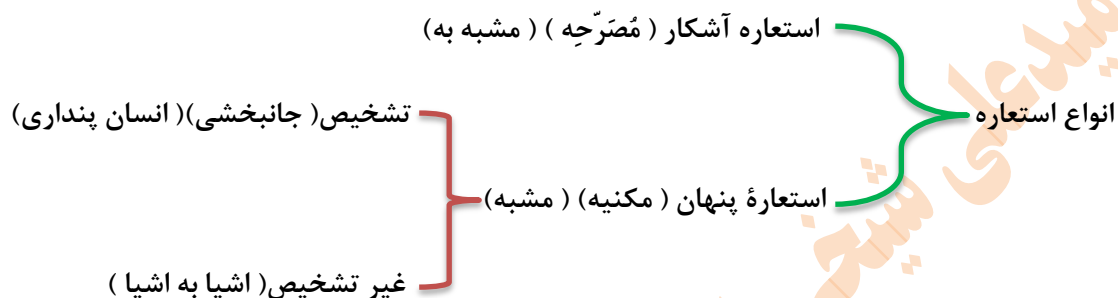
متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

درسنامه

درس نهم (استعاره) - علوم و فنون ادبی ۲- پایه یازدهم انسانی

تعریف استعاره:



** استعاره:

معنوی لغوی: در لغت، استعاره یعنی؛ عاریت گرفتن چیزی، امانت گرفتن، عاریت خواستن.
مفهوم اصطلاحی: استعاره یعنی ماندگویی. به کاربردن یک واژه به جای یک چیز دیگری براساس شباهت هایی که بین آنها دیده می شود.
در واقع استعاره، یک نوع تشبیه بسیار فشرده شده است. وقتی ما می گوییم، تشبیه دو رکن اصلی (مشبه و مشبه به) دارد. یعنی شباهت را آشکارا بیان کرده ایم. مثل:
زندگی مانند بهار زیباست..... واضح است که زندگی را به بهار تشبیه کرده ایم و طرفین اصلی تشبیه (مشبه: زندگی و مشبه به: بهار است).
حال اگر از بین دو رکن اصلی تشبیه (مشبه یا مشبه به) را حذف کنیم به آن استعاره می گویند.
مثل:

دنیا همچون بازاری است که انسان ها در آن با زندگی خود معامله می کنند . کسی در این بازار سودی می برد که رفتارش بر مدار انسانیت باشد.

دنیا همچون بازار است..... تشبیه دنیا(مشبه) به بازار(مشبه به)
این بازار..... یعنی دنیا..... وقتی دقت کنیم... بازار آمده اما ... دنیا را ذکر نکرده..... و منظور ما از بازار دنیا است..... پس گفته می شود ... در این عبارت(کسی در این بازار سودی می برد) بازار.. استعاره از دنیا است.. چون آن را به معنی دنیا بیان کرده ایم..... حال همان معنی را به اصل کلمه تشبیه می کنیم.....
دنیا چون بازاری است.....و تشبیه ساخته می شود.... ساختار استعاره در این است که بتوان با آن یک تشبیه کامل ساخت.
** برای دریافت بهتر معنای استعاره ، انواع را یاد بگیرید به یادگیری بهتر آن کمک خواهد کرد.

۱- استعاره مصرحه یا آشکارا :

در این نوع استعاره ما به دنبال معنای واژه مورد نظری می گردیم که در بیت یا جمله به چشم می آید . و باید دقت داشت که معنای استعاری یک واژه حتما باید در جمله و باهمنشینی با کلمات دیگر حاصل شود. هیچگاه معنای دقیق یک واژه به تنهایی قابل ادراک نیست.

نکته: استعاره مصرحه همان « مشبه به » است و رفیق خودش را به نام « مشبه » گم کرده و باید آن را پیدا کند. در این نوع استعاره .. رفیق « مشبه به » حتماً از طریق معنای واژه به دست می آید. و هرگاه معنای واژه را فهمیدیم.... معنا را به خود واژه تشبیه می کنیم... اگر تشبیه درستی بود.. پس استعاره مصرحه می باشد.

مثل:

ای یار خوش زبان من با آن گوهرهای دلپذیرت ما را پندی بده در خور انسان بود.
کلمات کلیدی را در این عبارت معنی کنید سپس معنی هر کلمه را به خود کلمه تشبیه کنید اگر تشبیه درستی بود پس استعاره است:

خوش زبان: یعنی شیرین سخن..... آیا می توان... شیرین سخن مانند خوش زبان است.... شباهت قشنگی در آن وجود ندارد....
پس استعاره ای دیده نمی شود.

گوهرها: یعنی سخنان..... آیا می توان گفت.... سخنان تو مانند گوهری زیبا هستند.... بله تشبیه زیبایی است.... پس می توان گفت.... گوهر... استعاره از سخن است..... این حالت را استعاره مصرحه می گویند.

مثالی دیگر:

دو لعل بگشای و سخنی تازه بگوی.....

معنی لغوی لعل: مروارید قرمز رنگ

لعل که سخن تازه نمی گوید...

به نظر شما... سخن با کدام عضو بدن گفته می شود...

با توجه به بگشای و دو... شاید منظور ... دولب باشد...

دو لعل: یعنی دو لب..... لعل (قرمز رنگه) (لب : هم میتونه قرمز بشه)

حالا معنی را به خود کلمه تشبیه می کنیم:

دو لب مانند دو لعل قرمز هستند.... معنی میده و تشبیه درسته.... پس نتیجه می گیریم:

دو لعل: استعاره از دولب است

پس اگر خوب دقت کنید، استعاره مصرحه یا آشکارا به راحتی به دست می آید.

حال در قالب بیت می آوریم:

صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

بیت را بررسی می کنیم:

صدف وار: تشبیه است.. یعنی مانند صدف (وار: پسوند شباهت ساز است)

گوهرشناسان: کسانی که مرواریدها را بشناسند....

در مصراع دوم: به نظر شما دهان با لؤلؤ باز می شود.... در اینجا... دهان برای چه چیزی باز می شود.... برای گفتن و سخن ... با توجه به هم نشینی لؤلؤ با سایر کلمات متوجه شدیم که ... لؤلؤ... در معنای اصلی خودش یعنی مروارید به کار نرفته است...

لؤلؤ... یعنی.. سخنان با ارزش... سخنان تو مانند لؤلؤ بارزش هستند... پس لؤلؤ استعاره دارد.

در زیر این دایره کبود ما را چه غم سیلاب

کدام واژه ها نیاز به معنی دارند؟

دایره کبود: دایره ماندنی که به رنگ کبود باشد.... اگر فراتر از معنی لغوی بگیریم... یعنی... آسمان.

حالا تشبیه با آن بسازید: آسمان مانند دایره کبودی است... درست است .. پس استعاره می باشد.

عبارت را معنی می کنیم: در زیر این آسمان که همچون دایره کبودی است ما اندوه و افسوس آمدن سیل را نداریم.

**** نکته مهم: یکی از اساسی ترین عوامل درک استعاره، دانستن معناهای چندگانه واژه ها است. و اینکه در جمله چطوری با آنها تصویرسازی کنیم.**

این بیت مشهور حضرت حافظ شیرازی را توجه کنید:

بُتی دارم که گردِ گل ز سُنْبُل سایه بان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

باهم بررسی می کنیم:

مصراع اول: بُت ... گل داره و سایه بانی از سُنْبُل هم داره....

تصویرسازی کنید.....نکته: استعاره را می توان یکی از توصیفات زیبا در وصف معشوق در نظر گرفت.

بُت: وسیله ای برای پرستش... آیا امروزه بُت دیده می شود؟ جواب... خیر.

بُت ها چه چیزهایی بودند؟ کارهای دستی که زیبا تراشیده می شدند تا آنها را پرستش کنند. (معنی لغوی)

حالا با توجه به کل بیت: آیا کسی می تواند بت داشته باشد؟ پس منظور در اینجا چیست؟

کمی ذهن را عاشقانه تصویرسازی کنید.

بت: یعنی.. معشوق... معشوق من باند بتی زیباست... بت: استعاره از معشوق

گل: یعنی... چهره... چهره معشوق من (بت)... گل: استعاره از چهره معشوق

سُنْبُل: یعنی... زلف... معشوق من... سنبل: استعاره از زلف معشوق

معنی مصراع اول: معشوقی (بتی) دارم که در اطراف چهره اش (گل) سایه بانی از موهایش (سنبل) درست کرده است.

پس برای درک بهتر استعاره سعی کنید ۱- ظاهر کلمات را در نظر بگیرید ۲- تصویرسازی کنید ۳- در مورد فعل

های داشتیم و دارم و هر چیزی که به انسان ها نسبت داده می شود عاشقانه معنی کنید.

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است شمشاد خانه پرور من از که کمتر است

کدام کلمات در معنای مالکیت و داشتن و دارندگی آمده اند؟

باغ مرا... یعنی باغ من... بر مالکیت دلالت دارد....

شمشادخانه پرور من... بر مالکیت دلالت دارد....

حالا.. باغ مرا را در جمله اول بررسی می کنیم:

باغ من چه نیازی به سرو و صنوبر دارد.....

حالا... شمشادخانه پرور من.....در جمله دوم بررسی می شود.....

شمشاد خانه پرور من از چه کسی کمتر است...

دو جمله را به هم مرتبط می کنیم:

این باغ من نیازی به سرو و صنوبر ندارد زیرا شمشاد خانه ی من از کسی کم ارزشتر نیست...

باغ و شمشاد که در خانه نیستند...

حالا عاشقانه تصویر سازی می کنیم...

در این باغ من دیگر نیازی به درختان سرو و صنوبر نیست زیرا این معشوق چون شمشاد من از آنها کمتر نیست.

پس نتیجه: شمشاد خانه پرور: استعاره از معشوق بلندبالا

شمس و قَمَرَم آمد، سَمع و بَصَرَم آمد وان سیم بَرَم آمد، وان کانِ زَرَم آمد

شمس: خورشید

قمر: ماه

سمع: گوش، حس شنوایی

بَصَر: چشم (بینایی)

سیمبر: نقره

بَر: بدن

کان زر: معدن طلا

معنی ظاهری: خورشید و ماه و گوش و چشم و معدن طلای من آمد...

آیا می توان ادعا کرد که خورشید و ماه.. مال من هستند... خیر.

پس باید به دنبال معنی دیگری از آنها گشت نه معنی لغوی:

زمانی که به مالکیت مربوط شود بیشترین برداشت عاشقانه خواهد بود.

معنی و تصویر عاشقانه: معشوق من آمد

خورشید: استعاره از معشوق

قمر: استعاره از معشوق

سمع: استعاره از معشوق

بصر: استعاره از معشوق

سیمبر: استعاره از معشوق

کان زر: استعاره از معشوق

پس می توان گفت، همه این کلمات با توجه به ارزشمندی معشوق استعاره از معشوق (که در اینجا چون بیتی از مولان است

منظور: شمس تبریزی) می باشد.

***** نتیجه مهم: پس یادگرفتیم که استعاره مصرحه را از معنای کلمه در جمله یا بیت درابیم... بعد معنا را به خود**

کلمه تشبیه کنیم اگر تشبیه مناسبی بود پس استعاره مصرحه درست است.

۲- استعاره مکنیه (مشبه)

در این نوع استعاره از پایه های تشبیه « مشبه » وجود دارد و ما باید به دنبال « مشبه به » بگردیم.

در این نوع استعاره دیگر به معنای واژه کاری نداریم.

استعاره مکنیه دو نوع است:

(الف) تشخیص: در این نوع استعاره ما باید به دنبال کلمه ای غیر جاندار بگردیم که یکی از ویژگی های

خاص انسان را به آن نسبت داده باشد. یعنی انسان پنداری اشیا...

مثال:

روزگار چه زیبا به این دردهای بشریت می خندد

بررسی عبارت: به نظر شما فعل می خندد به چه چیزی نسبت داده شده است؟ روزگار

آیا روزگار می تواند بخندد؟ مسلماً... خیر

حالا برای این که استعاره بودن آن را درک کنید با « تشبیه » می سازیم...

روزگار مانند انسانی می خندد....

خنده از ویژگی های انسان است. پس مشبه به در استعاره مکنیه تشخیص همیشه انسان است.

باغ سلام می کند سرو قیام می کند

به نظر شما... باغ می تواند سلام کند... خیر

سرو می تواند قیام کند.... خیر

سلام کردن و قیام کردن از خصوصیات یک انسان است..

باغ مانند انسان سلام می کند

سرو مانند انسان قیام می کند

به ایوان می روم و انگشتانم را به پوست کشیده شب می کشم

کدام کلمه را می توان پیدا کنیم که به آن یک ویژگی خاصی نسبت داده شده که آن را ندارد؟ پوست را به شب

شب که پوست ندارد.... پس باید گفت... شب مانند انسانی پوست دارد....

نکته مهم: اگر فقط ویژگی انسانی به اشیا نسبت داده شود به آن تشخیص انسان انگاری گفته می شود. مثل: خنده، سخن

گفتن، گریه، دادزدن، فریاد زدن.

اما اگر ویژگی مشترکی بین انسان و حیوانات به اشیا نسبت داده شود به آن تشخیص جاندارانگاری گفته می شود. مثل: راه

رفتن، غذا خوردن، نوشیدن و...

مشرق، چُیق طلایی خود را برداشت، به لب گذاشت و روشن کرد.

مشرق: می تواند چُپق به لب بگذارد و روشن کند؟ خیر
مشرق مانند انسانی چپق روشن می کند.... تشخیص (انسان انگاری)

ب) غیر تشخیص:

اگر ویژگی خاص یک شیء را به یکی از اشیای دیگر بدهیم به آن استعاره مکنیه غیر تشخیص می گویند. یعنی ویژگی اشیا به اشیا...

مثل:

در این کویر بی آب ، عشق چه زیبا می بارد

*** به نظر شما باریدن.. ویژگی چیست؟ باران یا برف

آیا عشق می بارد؟ خیر

پس می توان گفت: عشق مانند بارانی می بارد....

عشق: بی جان / باران: بی جان..... ویژگی خاص باران برای عشق (اشیا برای اشیا).... پس استعاره مکنیه از نوع غیر تشخیص می باشد.

هرکس محبتی بکارد نتیجه اش عشق خواهد بود.

بکارد.... کاشتن... ویژگی: دانه و تخم گیاه است.... محبت که کاشته نمی شود....

پس: محبت مانند دانه ای کاشته می شود..... پس استعاره مکنیه غیر تشخیص

نکته مهم:

اضافه استعاری: دو اسم که با کسره به هم اضافه شوند و اسم اول جزیی از یک اسم کلی دیگری باشد.

مثل:

دستِ غم غم که دست ندارد..... این نگاه اول به عاقلانه بودن مطلب...

حالا برای اینکه از آن بتوان تشبیه بسازیم.... دو کلمه را برعکس کرده و تشبیه می سازیم.. دقت کنید که کلمه اول جزیی از یک کلمه دیگر است..

کلمه اول: دست... جزیی از اعضای بدن جاندار

غم مانند انسانی دست دارد.... استعاره مکنیه تشخیص

در جهان..... در: جزیی از یک خانه و ساختمان است...

جهان مانند خانه ای در دارد... استعاره مکنیه غیر تشخیص (چون هردو اشیا هستند)

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

رخ اندیشه: رخ: ویژگی جانداران است.... اندیشه مانند انسانی رخ دارد

زلف سخن: زلف: ویژگی انسان..... سخن مانند انسانی زلف دارد....

نکته مهم: اگر اشیا بی جان یا حیوانات با حروف ندا (ای، یا، الف در آخر کلمه، آی) مورد خطاب قرار بگیرند استعاره مکنیه از نوع تشخیص دارند. حروف ندا فقط مختص انسان هستند.
مثل:

ای رود جاری! چیست این حرکت روانت به سوی عشق...

رود جاری... با حرف ندای «ای» مورد خطاب قرار گرفته است... پس تشخیص دارد.

بیا مرا ببر ای عشق با خودت به سفر مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

ای عشق: عشق با حرف ندای «ای» مورد خطاب قرار گرفته است... پس تشخیص دارد.

نکته مهم: حروف ندا ممکن است بر سر اشیا بی جان بیایند اما آنها را مورد خطاب قرار ندهند و مورد خطابشان مستقیم انسان باشد. تشخیص نیستند بلکه استعاره مصرحه هستند.

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچ کس می نپسندم که به جای تو شد

ای سرو روان... در اینجا یعنی معشوق... و مستقیم با درخت سرو حرف نزده... پس استعاره مصرحه است...

یعنی... ای معشوق تا در دل من جای گرفتی در اینجا از معنی سرو استفاده کردیم نه از خود سرو...

اما در مثال زیر دقت کنید...

ای ابر بر حال زار من گریه کن...

مستقیم از ابر درخواست کرده و آن را مورد خطاب قرار داده است.

خودارزیابی های صفحه ۷۵ و ۷۶

سوال ۱-

الف) چشم ناله: ناله مانند انسانی چشم دارد (تشخیص، اضافه استعاری) // روی شکوه: شکوه مانند انسانی روی دارد (تشخیص، اضافه استعاری)

ب) ای باد بامدادی... می روی: تشخیص (با حرف ندا «ای» مورد خطاب قرار داده)

پ) ای گل تازه: استعاره مصرحه از معشوق // سرزنش خار جفا: اضافه استعاری (تشخیص)

ت) مهر نکاشت: استعاره مکنیه غیرتشخیص (مهر مانند دانه ای کاشته شود) // گلی نجید: استعاره مصرحه از عمل نیک

ث) ایستادن شب: استعاره مکنیه (تشخیص)

ج) آینه: استعاره مصرحه از دل

چ) کشته: استعاره مصرحه از اعمال و کردار انسان

سوال ۲- خیاط باد صبا: اضافه تشبیهی (باد صبا: مشبه... مانند... خیاط: مشبه به)

تبدیل به استعاره: خیاط را حذف می کنیم: باد صبا گل ها دوخت بر اندام طبیعت: باد صبا مانند خیاطی در نظر گرفته شده که می دوزد...

سوال ۳- ژاله: استعاره از اشک // نرگس: استعاره از چشم

اشک چشمانت مانند قطرات ژاله بر زمین چکید

چشمانت همانند نرگسی خمارآلود زیباست.

سوال ۴- دیدگاه فلسفی شاعر از جهان را بیان می کند. / تشبیه جهان به کهنه کتابی/ تضاد: آغاز و انجام – اول و آخر/ کهنه کتاب: استعاره از دنیا/

وزن بیت : فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

ما ز آغا زُ زان جا مِ جِ ها بی خَ بَ ریم
او و لُ آخِ رِ ای که نِ کِ تا بَ فِ تا دِ است
- U - / - UU - / - UU - / - UU -

چون در رکن اول فاعلاتن آمده است می توان فاعلاتن را در رکن اول مصراع ها هم فعلاتن خواند و از اختیارات شاعری است.

کارگاه تحلیل فصل صفحه ۷۷ و ۷۸

سوال ۱-

الف) آوردن مضامین تازه در شعر مثل: صبح خندان ، دست و تیغ عشق ، سیاهی داغ واله خا و گل / برتری عشق بر عقل در بیشتر ابیات بالا / نسبت دادن عشق و دلداگی به خود و همه اطرافیان با نشان دادن ضمیر جمع ما / آوردن فخر شاعرانه مخصوصا در بیت آخری / آوردن تشبیهات بدیع و تازه /

ب) تشبیه: همچون صبح خندانیم / تیغ عشق / ما آب حیوانیم / چون آیینه
قالب شعر غزل: مصراع اول با مصراع های زوج با محتوای عاشقانه
کنایه: جان به لب داشتن: کنایه از فدا شدن
تکرار: حلقه در بیت ششم

واج آرای: تکرار «خ» در بیت ۴

تخلص: صائب در بیت آخر نام شاعر است/

تشخیص: شبیخون خمار صبحدم / مستی دنباله دار چشم

تناسب: خار و گل و باغ و بوستان در بیت سوم

پ) وزن شعر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

سوال ۲-

فکری: توجه به خلقت انسان / توجه به شناخت برای رسیدن به هدف / عارفانه بودن متن / کسی به کمال می رسد که دین و

دنیا را توأمان داشته باشد./ توجه به عشق بالاترین ارزش هاست/

زیبایی شناسی: تکرار/ واج آرای / تلمیح به آیه ۷۲ سوره احزاب / سجع /